بسم الله الرحمن الرحیم

۲۷/۶/۱۳۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایت اولی که قضیة سمره را نقل می‌کند روایت عبدالله بن بکیر عن زراره در کافی هست. همین روایت به همین شکل در تهذیب وارد شده. صحبت سر این بود که آیا نقل تهذیب، نقل مستقل هست یا نقل غیر مستقل هست. آقای سیستانی قاعده‌ای ذکر کرده بودند. احمد بن محمد بن خالد اگر در اوّل سند باشد آن از کافی گرفته شده. احمد بن ابی عبدالله اگر ذکر شده باشد آن از کافی گرفته نشده. استدلالی به عبارت مشیخة فقیه کردند که مقالة مصادر شیخ طوسی، کتاب تهذیب الاحکام در مورد آن بحث کردیم و عرض کردیم که استدلال ناتمام است.

اصل این مطلب درست است. اصل مطلب نصفش درست است، نصفش درست نیست. مواردی که احمد بن محمد بن خالد هست این موارد از کافی است. ولی اینکه مواردی که احمد بن ابی عبدالله هست از کافی نیست آن درست نیست. و الا مواردی که احمد بن محمد بن خالد هست از کافی است. احمد بن ابی عبدالله هم اکثراً از کافی است. نحوة شناخت اینکه آیا از کافی است یا نه، مقایسة ترتیب روایات در دو تا کتاب هست. با همدیگر مقایسه بشود روشن می‌شود که از کافی گرفته شده.

کافی جلد۵، صفحه ۲۹۲. در تهذیب جلد۷، صفحه ۱۴۶.

حدیث ۶۵۱. احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبدالله بن بکیر. روایت‌های قبلی‌اش را ببینید. دقیقاً روایت قبل داریم عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید در کافی به همین شکل. در ۶۵۰ هم دقیقاً قبل از همین درس کافی وارد شده. روایت قبلی‌اش ابو علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان عن منصور بن حازم.

احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید، این روایت و روایت بعدی هر دو تا پشت سر هم کافی به همین شکل وارد شده‌اند. روایت ابو علی اشعری آن هم در کافی هست ولی باب بعدی آمده. باب ؟؟؟ از آنجا آمده. اینجا ببینید ۶۵۰. در کافی دو تا روایت هست. روایت اوّل باب ضرار، محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله علیه السلام. روایت دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد خالد عن ابیه عن عبدالله بن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام. این روایت هم مرحوم کلینی با احمد بن محمد شروع کرده روایت اول را و روایت دوم را با احمد بن محمد خالد.

مرحوم شیخ طوسی وقتی به کافی مراجعه می‌کند روایت را سندی که در کافی هست ملاحظه می‌کند می‌گوید آن راوی‌ای که جامع کتب حدیثی هست و به طور متعارف از کتاب او این روایت را اخذ کرده آن را اوّل سند قرار می‌دهد، اینجا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، همان احمد بن محمد بن عیسی است که مرحوم شیخ کلینی روایت را از کتاب او اخذ کرده. روایت دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد که احمد بن محمد بن خالد کسی است که از کتاب او روایت اخذ شده. روایت را با کسی شروع می‌کند که به تصور مرحوم شیخ طوسی از کتاب او روایت اخذ شده، علی القاعده هم باید همینجور باشد.

عدة من اصحابنا را هم ذکر نمی‌کند، احمد بن محمد بن خالد سند را شروع می‌کند. اصل تفکری که پشت قضیه هست این است که چه چیزی باعث می‌شود که مرحوم شیخ طوسی اینجور رفتار کند. ایشان این روایت را، روایتی می‌داند که آن روایت احمد بن محمد بن عیسی، روایت اوّل، روایت احمد بن محمد بن عیسی است که با تعبیر احمد بن محمد رشاس؟؟؟ شده. و روایت دوم، روایت احمد بن محمد بن خالد هست. چون خود شیخ طوسی به جمیع روایات و کتب احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد طریق دارد، بنابراین می‌تواند مستقیم از احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن محمد بن عیسی مطلب را نقل کند. در زمان‌های قدیم اجازات مطرح بوده. اجازه‌ای که می‌دادند فرض کنید مثلاً احمد بن محمد بن عیسی اجازه می‌داد به محمد بن یحیی عطار. احمد بن محمد بن عیسی می‌گفت که محمد بن یحیی عطار که من جمیع روایات هم را به تو اجازه می‌دهم که از من نقل کنی، روایاتی که برای تو ثابت شده است که روایت من است. اجیز لک ما صحّ عندک روایتی. آن وقت اینکه این روایت، روایت احمد بن محمد بن عیسی هست یا نیست تشخیصش را این شاگرد عهده‌دار می‌شده. اجازه‌ای که به شاگرد می‌دادند صلاحیت شاگرد را برای تشخیص روایت احمد بن محمد بن عیسی از غیر احمد بن محمد بن عیسی تضمین می‌کرده. استاد می‌گفته کسی هستی که این شایستگی را داری که تشخیص بدهی این روایت، روایت من هست یا روایت من نیست. این شاگرد که محمد بن یحیی هست، اینکه این نسخه‌ای که از آن نقل می‌کند این نسخه معتبر هست، معتبر نیست امثال اینها، شاگرد بوده که تصحیح کنندة اعتبار این نسخه است. استاد با این اجازه‌ای که می‌داده به نحو قضیة حقیقیه اجازه می‌دهد. می‌گوید هر چیزی که بر تو ثابت بشود که روایت من است تو حق داری از من نقل بکنی. اما صغرای قضیه که آیا این روایت من هست یا روایت من نیست را خودت باید تشخیص بدهی. تشخیص صغری گاهی به این هست که از یک کتاب نسخة معتبری از احمد بن محمد بن عیسی که اعتبار این نسخه را شاگرد تعیین می‌کند، روایت را برداشتیم. گاهی اوقات هم به این است که یک شخص معروف مشهوری که وثاقتش بحثی ندارد این را از استاد مثلاً نقل می‌کند. یک عبارتی مرحوم شیخ صدوق دارد در کمال الدین. تعبیر الحسن بن محمد بن یحیی را بزنید. و صحّ. ایشان یک جایی یک روایتی را الحسن. ایشان یک جایی یک روایتی را می‌گوید اخبرنا الحسن بن محمد بن یحیی.

شاگرد: اخبرنی ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی ابن الحسن ابن جعفر بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام فی ما اجازه لی مما صحّ عندی من حدیثه و صحّ عندی هذا الحدیث بروایة الشریف ابی عبدالله محمد بن حسن بن اسحاق ابن

استاد: می‌گوید استاد حسن بن محمد بن یحیی به من اجازه داده که من هر چیزی که از روایت حسن بن محمد بن یحیی برای من ثابت بشود از او نقل کنم و این روایتی که دارم نقل می‌کنم خودم از استاد نشنیدم ولی شخص ثقه‌ای که اسمش را برده، این آقا این روایت را از استاد نقل کرده پس بنابراین من حق دارم به استناد آن اجازه‌ای که استاد به من داده بگویم اخبرنی الحسن بن محمد بن یحیی. چون اجازه یک نقل اجمالی است کأنّ من با این اجازه تمام منقولات خودم را به صورت اجمالی و یکپارچه به شاگرد منتقل می‌کنم. انتقال اجمالی تمام معلومات هست که تفسیرش را شاگرد عهده‌دار بشود با آن تطبیق کبری بر صغرایی که به وسیلة شاگرد انجام می‌شود. این پدیدة اجازه است. این پدیدة اجازه باعث می‌شده که شیخ طوسی این حق را به خودش بدهد که وقتی در سند کافی کلینی سند را می‌رساند به یک شخصی که صاحب یک شیخ اجازه هست و اجازاتش، اجازة منقولات و مرویات او برای شیخ طوسی ثابت شده. استاد که به شاگرد اجازه می‌داده، شاگرد هم همین اجازه را به شاگردش می‌داده همینجور تا با واسطه می‌رسیده اجازاتش در اختیار شیخ طوسی بوده. شیخ طوسی جمیع مرویات احمد بن محمد بن عیسی و جمیع مرویات احمد بن محمد بن خالد را اجازه‌اش را دارد. از آن طرف کتاب کلینی که یک کتاب معتبری است به طریق معتبر از احمد بن محمد این روایت را نقل کرده. بنابراین شیخ طوسی می‌تواند سند را به احمد بن محمد آغاز کند و طرق‌هایی که خودش در مشیخه، در فهرست به احمد بن محمد دارد آن طرق تضمین کنندة این هست که، طرق هم طرق اجازه‌ای است. طرقی در مشیخه دارد، طرقی در فهرست دارد که به وسیلة آن طرق گفته جمیع روایات احمد بن محمد را من دارم نقل می‌کنم.

شیخ طوسی به اتکاء آن طرقی که دارد که طرق اجازه‌ای هست به خودش این حق را می‌دهد که سند را احمد بن محمد آغاز کند یا با احمد بن محمد بن خالد آغاز کند به اعتماد آن اجازاتی که هست. این اصل فکره‌ای که وجود دارد. البته من این را در بحث‌های فقه یک موقعی دنبال کردم. این اشخاصی را که ایشان حذف می‌کند با تتبع گسترده‌ای که در موارد مختلف به دست آمده اشخاصی نیستند که وثاقتشان اختلافی باشد. طرقی که به وسیلة شیخ طوسی طریق به احمد بن محمد بوده اینها طرق‌های معروفی هستند، مثل محمد بن یحیی عطار مثل عدة من اصحابنا و امثال اینها. اینها مواردی هستند که مسلم الوثاقة هستند، مسلم الاعتبار هستند، طرق مشهور مسلم الوثاقه را حذف می‌کند. در نتیجه اینجور نیست که بگوییم استنباط مرحوم شیخ طوسی در اعتبار این روایت اینجا دخالت دارد پس این استنباط معلوم نیست درست باشد یا درست نباشد. با تتبع در مواردی که هست استنباط نیست. اینها موارد مشهورات هستند که کأنّ شیخ طوسی می‌خواهد اینجوری ادعا کند به طریق مسلم الثبوت از احمد بن محمد ثابت شده است که احمد بن محمد این روایت را نقل کرده. از طریق مسلم الاعتبار از احمد بن محمد بن خالد صادر شده که احمد بن محمد بن خالد این مطلب را نقل کرده. بنابراین شیخ طوسی دارد یک نوع شهادت به نقل روایت، به طرق مسلم الاعتبار از احمد بن محمد یا احمد بن خالد دارد می‌گوید. اینجا می‌دانیم از کافی گرفته شده. بعضی جاهای دیگری که ممکن است ما ندانیم که آیا مستقیم هست یا با واسطه هست امثال اینها این مواردی که مرحوم شیخ طوسی سند را حذف می‌کند فقط مواردی نیست که در کافی است. در کتاب‌های دیگری هم هست که ایشان مواردی را حذف می‌کند. فرض کنید از محمد بن علی بن محبوب روایتی را اخذ کرده، محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن ابن محبوب داشته، مرحوم شیخ طوسی سند را به ابن محبوب شروع می‌کند به اعتبار اینکه به یک محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد که سند مشهور الاعتبار، مسلم الاعتبار هست آن را حذف کرده. بنابراین این نحوة مشی مرحوم شیخ ازش یک نکتة منهجی مهم استفاده می‌شود که یک بحثی در رجال هست که آیا این طریق به کتب آیا نیازمند بررسی سندی هست یا نیازمند بررسی سندی نیست. ما مثلاً احمد بن محمد بن خالد را که داریم اوّل سند مرحوم شیخ طوسی در مشیخه طریق به احمد بن محمد بن خالد ذکر کرده، در فهرست شیخ طریق به کتب و روایات احمد بن محمد بن خالد ذکر کرده. آیا ما نیاز داریم که در مشیخة تهذیب یا فهرست شیخ طوسی یک طریق صحیح به احمد بن محمد بن خالد پیدا کنیم؟ این نیاز هست اعتبار روایت وابسته به اثبات اعتبار طریق شیخ طوسی به این کسی که سند را از کتابش اخذ کرده هست یا نیست. این یک بحث است که عنوانش در کتب رجال طرق مشیخه است که آیا نقد به طرق به مشیخه که آیا طرق به مشیخه را نیازمند بررسی هست یا بررسی نیست. نقد طرق مشیخه چند محور دارد، محورش را اینجا در مورد طرق به کتب بحث می‌کنم. طرق الزاماً طرق به کتب نیست ولی این مبحثی که الآن مورد نظر من هست نقد طرق به کتب هست. آیا طرق به کتب نیازمند بررسی سندی و اثبات اعتبار آن سند هست تا آن روایت مورد نظر ما اعتبار پیدا کند یا نیازمند این نیست. یک اختلافی هست. سه تا قول اینجا هست. یک قول اینکه نیاز به بررسی سندی هست مطلقا که مرحوم آقای خویی اینجور مشی می‌کنند. یک قول این هست که نیاز به بررسی سندی نیست. یک تفصیلی هم از مرحوم آقای بروجردی نقل شده نمی‌دانم چقدر این تفصیل درست است یا درست نیست. بین کتب مشهوره و غیر مشهوره فرق بگذاریم. از ایشان نقل شده که ایشان مبنایشان این هست.

به نظر ما طرق به کتب مطلقا چه مشهور باشد چه غیر مشهور باشد نیاز به بررسی سندی نیست. به دلیل اینکه بسیاری از این طرق که در مشیخة تهذیب و فهرست شیخ طوسی از آنها یاد شده آن اجازاتی هست که علما دادند و این اجازه یک کبرای کلی هست. استاد به شاگرد می‌گوید تو اجازه داری آن چیزهایی که برای تو ثابت شده از روایات آنها را از من نقل کنی. اینکه این روایت، روایت استاد هست یا استاد نیست، صغرایش را شاگرد دارد خبر می‌دهد. بنابراین اگر ما به اخبار شاگرد اعتماد بکنیم کافی است. خود ما می‌گوییم شاگرد دارد شهادت می‌دهد که این روایت، روایت استاد است. بنابراین مثلاً در همین بحث ما اینکه احمد بن محمد بن عیسی تضمین نمی‌کند که آن روایتی که مرحوم شیخ طوسی آورده روایت احمد بن محمد بن عیسی است. احمد بن محمد بن عیسی با واسطه به شیخ طوسی اجازه داده که روایاتی که برای شیخ طوسی ثابت بشود این روایت احمد بن محمد بن عیس است نقل کند. شیخ طوسی با آغاز کردن سند به نام احمد بن محمد در واقع این اخبار را می‌دهد می‌گوید من این را روایت، روایت احمد بن محمد بن عیسی می‌دانم. و ما عرض کردیم با تتبعی که در موارد شده اینکه روایت احمد بن محمد می‌دانم مرادش این است که به یک طریقی که اختلافی نیست در اعتبارش. به طریق مشهور الاعتبار برای من ثابت شده که این روایت، روایت احمد بن محمد هست. بنابراین شیخ طوسی دارد شهادت می‌دهد که این روایت، روایت احمد بن محمد است. آن طریق در مشیخه هست. آن طریقی که در فهرست شیخ طوسی هست، آن طریق دخالت ندارد در اثبات اینکه این روایت، روایت احمد بن محمد بن عیسی هست یا نیست. آن‌که اعتبار روایت احمد بن محمد بن عیسی را ثابت می‌کند شهادت شیخ طوسی هست. و این شهادت شیخ طوسی در هر جایی وجود داشته باشد. حالا چه آن راوی که مورد نظر ما هست راوی معروفی باشد، مشهوری باشد.

شاگرد:

استاد: با تتبعی که در موارد مختلف اینجور حذف اسناد مرحوم شیخ طوسی مواردی را حذف می‌کند که هیچ. اینکه می‌گویم تتبع ۱۵ ساله مستقل روی این بحث کار کردم. اینها را یکی یکی آمارهای دقیق دارم که چه مواردی که ایشان حذف کرده و امثال اینها. نمونه‌هایی‌اش را هم به تناسب در بحث ارث بعضی شواهدش را ذکر کردم که به چه شکلی ایشان حذفیاتش صورت گرفته.

شاگرد: این شهادت له دخل در این مسئله یا نه.

استاد: شهادت دارد.

شاگرد: طرق از جای دیگر اخذ کنیم از کتاب، مثلاً در کتاب کافی آنجا

استاد: به خاطر همین در مورد آنها برایمان مشکل بود.

شاگرد: احراز نمی‌کنیم که طریق آنجا یا احراز طریق می‌کنیم

استاد: آن بحث در مورد کافی تطبیق نمی‌کنیم. اشکالاتی دارد.

شاگرد: اشکال این است که احراز طریق بودنش را نمی‌کنید.

استاد: آنها اشکالاتی دارد، سابق این را در مورد کافی پیاده می‌کردم ولی بعد در همان بحث هم بحث ارث اشکالش را گفتم که در مورد کافی هم نمی‌توانیم آن تطبیقات را بگوییم.

شاگرد: موارد که طریق مشخص افراد غیر ثقه نقل شده دارید؟ شهادت شیخ اینجا قاعده دارد؟

استاد: نه، شیخ طوسی به اعتبار آنها شهادت نداده.

شاگرد: من از استادم، ایشان از استادهایشان

استاد: اگر اینجور باشد نه. بحث ما این هست که طرق مشیخه و طرق فهرست یک همچین نقشی ندارند. اینجور نیست که اعتبار این روایت به اعتبار مشیخه باشد. آن مشیخه طرق کلی است. کتاب در اختیارش بوده یا از یک طریق معتبر ثابت الاعتبار اینجا بوده.

شاگرد:

استاد: غیر آنها دوران امر بین اخذ ؟؟؟ شهادت معتبر است.

شاگرد: در موضوعات شما قاعده کافی می‌دانستید

استاد: ولو در اینجور موارد. نه ما در موضوعات به عنوان شهادت ادلة کلی شهادت را نمی‌خواهیم بگوییم بگیرد. انسداد صغیر و امثال اینها.

یکی از شواهد بر اینکه طرق به کتب ارزش ندارد همین رفتار شیخ طوسی است. شیخ طوسی در جاهایی که طرق به کتب هست به راحتی طرق را عوض می‌کند و هیچ اشاره هم نمی‌کند که آن طرق منظور، حالا ما با مراحل و بالا و پایین کردن‌ها و امثال اینها تشخیص دادیم ولی اینجور نیست که همه اشخاص به راحتی بتوانند تشخیص بدهند. یک نوع تعویض سند هم هست.

شاگرد: بدون اینکه مشخصاً به هر کتاب به طریق رسیده باشد از این طریق

استاد: و این جابجایی در آن زمان خیلی شایع بوده. مثلاً ببینید یک سبکی این روشی که عرض کردم باعث می‌شده که یک روش تعویض سندی در میان قدما رسم بشود. مرحوم شیخ صدوق کتاب ثواب الاعمال بابی دارد، باب المزار، این باب الزیارات، همة باب الزیاراتش از کامل الزیارات گرفته شده. از باب‌های مختلف کامل الزیارات، ۵۰، ۶۰ روایت است همه از کامل الزیارات گرفته شده. ولی در هیچ کدامش اسم قولویه نیست. تقریباً معاصر هستند یک مقداری مرحوم ابن قولویه مقدار کمی بر مرحوم صدق مقدم است. ایشان مثلاً مرحوم

و صلی الله علی محمد و آل محمد

[پایان]